

این زبان‌ها ترکی استانبولی یا فارسی باشد. حتی گاهی اوقات به طور هم‌زمان به یادگیری سه زبان هم می‌پردازند. در مورد خودم باید بگویم به سه زبان عربی، فارسی و ترکی استانبولی بالنسبه مسلط هستم.

صفت گل: در میان کشورهای اروپایی، آلمان معمولاً جزو کشورهایی است که در آن‌ها سنت ریشه‌دار ایران‌شناسی وجود دارد و مسلم است که این جریان ایران‌شناسی در آلمان همواره تابع تحولات سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی متأثر از مسائل داخلی خود آلمان هم بوده است. آقای ورنر شما تحولات در دیدگاه ایران‌شناسی آلمان را تا دوره معاصر چگونه ارزیابی می‌کنید و اصولاً جریان نو یا معاصر ایران‌شناسی دارای چه خصوصیتی است؟

ورنر: راجع به مسئله ایران‌شناسی در آلمان می‌توان گفت که یک سنت قدیمی و ریشه‌دار است.

این سنت به زمینه‌های مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی مخصوصاً مطالعه زبان‌های باستانی ایران هم می‌رسد. اگر بخواهیم میان ایران‌شناسی معاصر یا ایران‌شناسی دوره اسلامی با ایران‌شناسی دوره باستان در آلمان مقایسه‌ای انجام دهیم می‌بینیم که ایران‌شناسی دوره معاصر در واقع بخشی از رشته‌های اسلام‌شناسی است و عنوانی مستقل ندارد. به عنوان مثال من در دانشگاه فرایبورگ جزو گروه اسلام‌شناسی محسوب می‌شوم و دانشجویان رشته اسلام‌شناسی در ابتدا عربی و بعد ترکی یا فارسی را می‌خوانند ضمن این که ایران‌شناسی فقط بخشی از تحصیلات آن‌ها است. تنها دانشگاهی که در آلمان به ایران‌شناسی دوره اسلامی، اختصاص دارد دانشگاه

دکتر کریستف ورنر در ۱۹۸۶ تحصیلات دبیرستان را در آلمان به پایان برد. از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ در دانشگاه فرایبورگ به فراگیری مطالعات اسلامی و تاریخ و زبان آلمانی پرداخت. در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در قاهره به یادگیری زبان عربی اشتغال ورزید. از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ در دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد. از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ در دانشگاه بامبرگ به طی دوره دکتری در مطالعات ایرانی همت گماشت و در سال ۱۹۹۹ موفق به اخذ درجه دکتری شد. وی در حال حاضر در دانشگاه فرایبورگ (Freiburg) به عنوان دانشیار مشغول تدریس در مطالعات اسلامی با گرایش ایران است.

گفت‌وگوی حاضر حاصل نشست است که در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۸۲ با دکتر کریستف ورنر در دفتر کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (در محل خانه کتاب) داشته‌ایم. در این نشست آقایان دکتر منصور صفت گل، نصرالله صالحی و مجتبی تبریزیا حضور داشته‌اند.

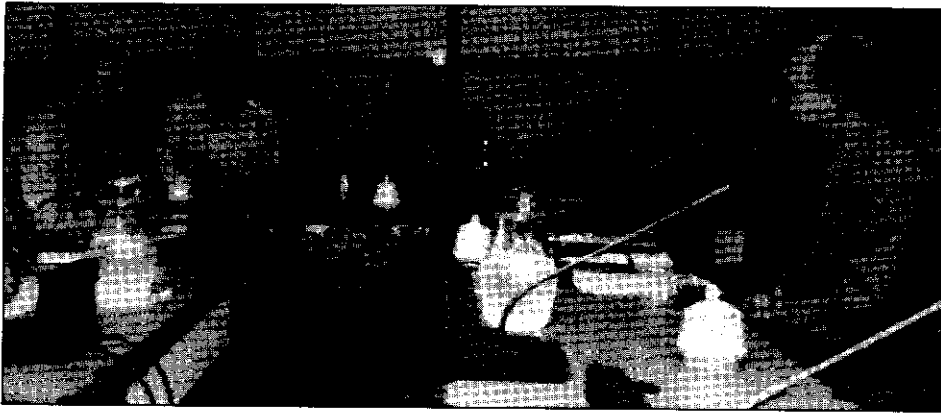
صالحی: آقای دکتر ورنر از این که دعوت کتاب ماه تاریخ و جغرافیا را برای گفت‌وگو پذیرفتید تشکر می‌کنیم. به عنوان اولین سؤال بفرمایید در مطالعات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های آلمان اولویت با کدام یک از زبان‌های شرق اسلامی است و خود شما به کدام یک از زبان‌های این حوزه تسلط دارید؟

ورنر: اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان رشته اسلام‌شناسی در آلمان در ابتدا زبان عربی می‌آموزند. یعنی تحصیلات آن‌ها با زبان عربی آغاز می‌شود و بعداً به یادگیری دیگر زبان‌های مورد علاقه خود می‌پردازند. حال ممکن است

تاریخ تبریز

(از زندیه تا اوایل قاجاریه)

در گفت‌وگو با دکتر کریستف ورنر



دکتر ورنر: تز فوق لیسانس من راجع به فرامین موجود در کتاب «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز» تألیف نادر میرزا بوده و کار عمده‌ام جمع‌آوری، ترجمه و تصحیح فرامینی بود که قبل و بعد از آن دوره وجود داشت.

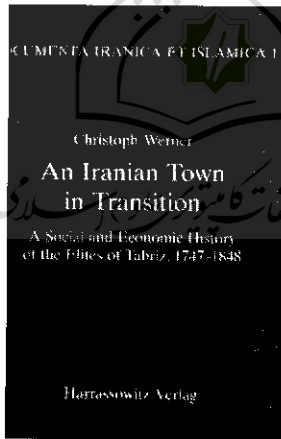
دکتر ورنر: با بررسی چند کتاب تازه چاپ شده مربوط به دوره قاجار، این نکته بر من معلوم شد که با استفاده زیاد از آرشیوهای انگلستان و اروپا دیدگاه اروپایی به صورت خیلی قوی وارد تحقیقات می‌شود و دیدگاه خود نویسنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

می‌تواند باشد و به عبارت دیگر منافع ملی یا شخصی چقدر در آن دخیل است؟

ورنر: سعی ما بر این است که در آینده زمینهٔ ایران‌شناسی در آلمان را با توجه به امکانات موجود در آنجا توسعه دهیم و دانشجویان علاقه‌مند را متوجه این رشته کنیم. البته گسترش این رشته در آلمان بیشتر مرهون دو امر می‌باشد. در ابتدا وجود مراکز ایران‌شناسی در آلمان و بعد وجود کسانی که در شاخه‌های متعدد این رشته در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند و چون خود این اساتید به تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران علاقه دارند و زبان فارسی تدریس می‌کنند بالطبع به دنبال دانشجویان مستعد هم بوده و آنها را می‌یابند. معمولاً کسانی

که برای تحصیل این رشته‌ها را انتخاب می‌کنند به انگیزه یافتن کار و درآمد مناسب نیستند بلکه صرفاً به خاطر علاقهٔ خودشان راهی این مراکز می‌شوند. بنابراین من وضعیت ایران‌شناسی را در آلمان رو به بهبود می‌بینم و تا یادم نرفته بد نیست به نام اساتید فعال در این رشته هم اشاره‌ای داشته باشم. یکی خانم گووهین گن در دانشگاه هومبولت برلین، دیگر پروفیسور هوفمن در دانشگاه بن و پروفیسور گون هن در دانشگاه کلن. همچنین از جمله دانشگاه‌های آلمان که در آنها رشتهٔ ایران‌شناسی تدریس می‌شود یکی دانشگاه گوتینگن است که بیشتر به تدریس زبان‌شناسی اختصاص دارد. نه فقط زبان‌های باستانی ایران بلکه زبان‌شناسی معاصر ایران نیز در آنجا تدریس می‌شود و تعداد دانشجویان آن زیاد است.

یک مرکز دیگر نیز در دانشگاه هومبولت وجود دارد که فقط راجع به ایران و مسائل آن کار می‌کنند ولی تمرکزشان بیشتر بر روی مسائل آسیای مرکزی، وضعیت معاصر تاجیکستان و افغانستان است.

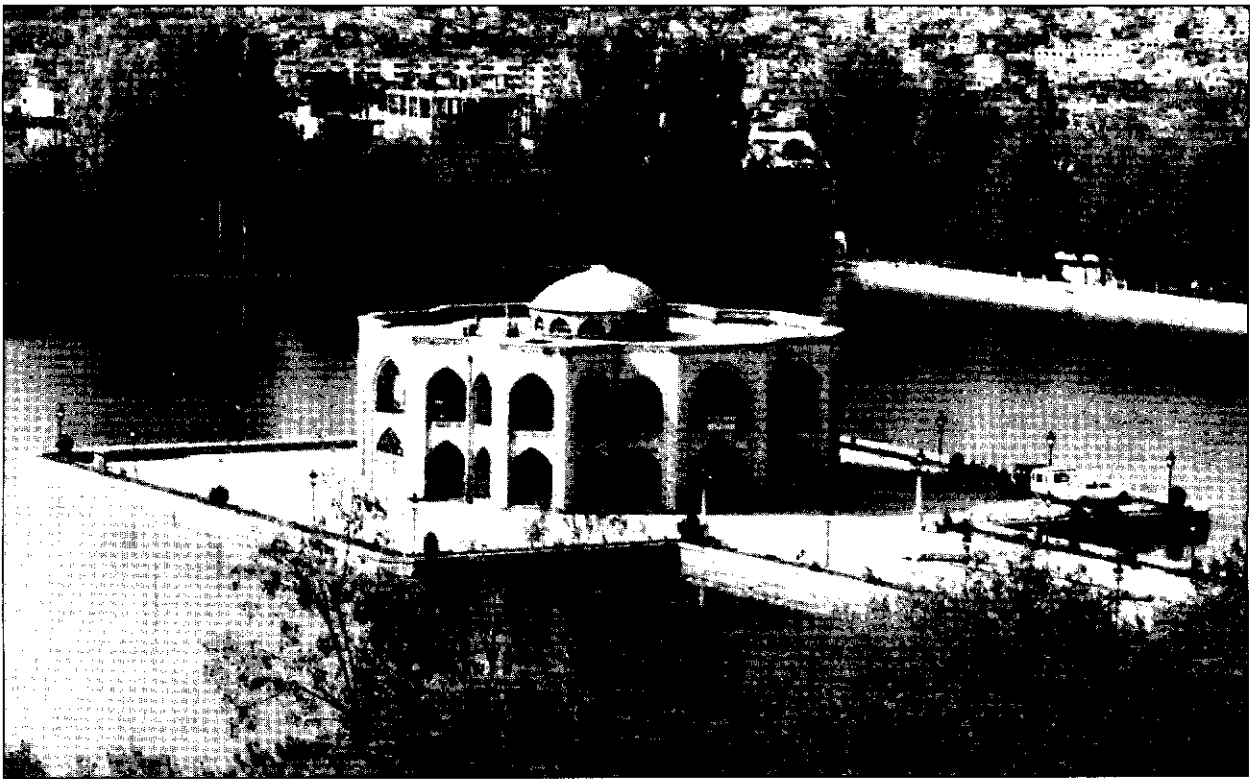


بامبرگ (Bamberg) است و دانشگاه‌های دیگری که رشته ایران‌شناسی دارند بیشتر به همان تاریخ ایران باستان و زبان‌شناسی اهمیت می‌دهند.

تبریزنیا: جناب دکتر لطفاً ارزیابی خود را از تأثیر تحولات منطقه و خاورمیانه خصوصاً ایران بر روی ایران‌شناسی در آلمان بفرمایید. آیا بروز انقلاب اسلامی ایران که به خودی خود فصلی جدید در تاریخ ایران گشود و حتی نحوهٔ نگرش به تاریخ قبل از انقلاب و بعد آن را متفاوت کرد و جنگ‌هایی که در طی سال‌های اخیر در منطقه اتفاق افتاد مثل جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس به نظر شما نمی‌تواند بر روی این مسئله تأثیر داشته باشد؟

ورنر: حتماً تأثیر داشته. دانشجویان رشته‌های اسلام‌شناسی خیلی راحت می‌توانند هر زمان که مایل باشند به کشورهای عربی، مصر، سوریه، کشور مغرب و ترکیه سفر کنند اما معمولاً شرایط آمدن به ایران بسیار دشوار است. بنابراین تحولات معاصر ایران برای آنها نمی‌تواند خیلی ملموس باشد. علاوه بر اینها مشکلاتی هم که اکثریت دانشجویان رشته اسلام‌شناسی با آن درگیر هستند این فرصت را برای آنها باقی نمی‌گذارد که به ایران، زبان فارسی و تاریخ آن علاقه‌مند شوند. دسته‌ای از این دانشجویان که می‌خواهند زبان عربی بخوانند خیلی راحت، حتی بدون ویزا می‌توانند به مصر یا کشورهای عربی بروند و از کلاس‌های مؤسسات آموزش زبان عربی که برای خارجی‌ان تشکیل می‌شود استفاده کنند اما پیدا کردن این شرایط در ایران کمی سخت است.

تبریزنیا: ایران‌شناسی در آلمان در سی‌چهار سال اخیر چه سیری داشته و اصولاً انگیزهٔ کسانی که به فعالیت در زمینه‌های ایران‌شناسی می‌پردازند چه



تبریز، ایل گلی - بنایی از دوره قاجار

ورنر: خوب، البته به میزان اندکی از سفرنامه‌های اروپایی و انگلیسی بهره بردم و منظورم این نبود که هیچ‌گونه اطلاعاتی در این‌گونه منابع موجود نیستند بلکه برعکس اطلاعات سیاسی خوبی را خصوصاً در زمینه روابط بین دولت‌ها می‌توان با مطالعه آن‌ها به دست آورد. اما راجع به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی اطلاعات ناچیزی به محقق می‌دهند. علاوه بر این، با بررسی چند کتاب تازه چاپ شده مربوط به دوره قاجار، این نکته بر من معلوم شد که با استفاده فراوان از آرشیوهای انگلستان و اروپا دیدگاه اروپایی به صورت خیلی قوی وارد تحقیقات می‌شود و دیدگاه نویسنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

صالحی: در فرصت اندکی که وجود داشت کتاب شما را که در واقع همان رساله دکتری شماست از نظر گذراندم. کتاب بسیار خوب و مهمی به نظر آمد. سؤالی که برایم مطرح شد این است که علت انتخاب شهر تبریز به عنوان موضوع محوری تحقیق شما در میان این همه شهرهای ایران چه بوده است؟ آیا انگیزه و علت خاصی از جمله توصیه استاد شما پروفیسور فراگنر در این انتخاب دخیل بوده است یا خیر؟

ورنر: اگر چه پروفیسور فراگنر هم پیشنهاد استفاده از منابعی از جمله تاریخ نادر میرزا را به من داده بودند. اما باید بگویم انتخاب تبریز هیچ‌گونه علت خاصی نداشت و در واقع کمی هم اتفاقی بود. من در جست‌وجوی موضوع تز فوق‌لیسانس بودم و به دنبال این که چه منابعی تا به حال کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این میان به کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز نادر میرزا علاقه‌مند شدم و بعد از آن توجهم به خود شهر تبریز و مسائل مربوط به آن جلب شد. هم‌چنین فکر می‌کنم محبت و میهمان‌نوازی مردم تبریز که در ضمن تحقیقات میدانی در شهر تبریز به وفور با آن مواجه شدم، انگیزه من را برای ادامه تحقیق در مورد این شهر افزون ساخت.

صالحی: سؤال بعدی من راجع به روش تحقیق شماست که در مقدمه کتاب اشاره کوتاهی به آن داشته‌اید. می‌خواستم در صورت امکان راجع به روش‌شناسی

شما در مقطع فوق‌لیسانس شروع کنیم. این که پایان‌نامه شما در چه زمینه‌ای و زیر نظر چه کسی نوشته شده است.

ورنر: تز فوق‌لیسانس من راجع به فرامین موجود در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز تألیف نادر میرزا بوده و کار عمده‌ام جمع‌آوری، ترجمه و تصحیح فرامینی بود که قبل و بعد از آن دوره وجود داشت. این تز زیر نظر پروفیسور برت فراگنر در سال ۱۹۹۴ دفاع شد.

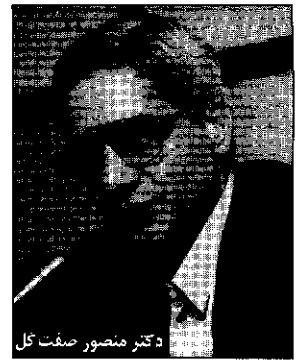
تبریزنیا: لطفاً در مورد موضوع پایان‌نامه دکترا و فعالیت‌هایی که در این رابطه انجام داده‌اید توضیح بفرمایید؟

ورنر: موضوع تز دکترای من «تاریخ شهر تبریز از دوره زندیه تا اوایل قاجاریه» بوده است و سه هدف را در این زمینه مد نظر داشتم. اول این که می‌خواستم تا حد ممکن از منابع فارسی و ایرانی اعم از آرشیو و اسناد بهره ببرم و تمایلی به استفاده از منابع آرشیوی انگلیسی و اروپایی نداشتم.

ثانیاً دوره‌ای از تاریخ ایران را برای کار کردن انتخاب کنم که توجه کمتری به آن شده یعنی دوره بین افشاریه تا دوره ناصری. تصور من این است که محققان به دوره ناصری به نسبت اوایل دوره قاجار اهمیت بیشتری می‌دهند. من مخصوصاً به تحولاتی که از دوره زندیه به بعد تا اوایل قاجار پیش می‌آید علاقه بسیار دارم.

ثالثاً قصد داشتم تحولات دوره مذکور را از دید اعیان شهر تبریز بررسی کنم و ببینم چه تغییراتی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی رخ داده‌است و کدامیک از خاندان‌های موجود در شهر تبریز از این حوادث سربلند و پیروز بیرون آمده‌اند؟ این که چگونه ساختار اجتماعی تبریز تغییر می‌کند و در طی این تغییر ساختاری در اوایل دوره قاجار چه کسانی در آن شهر مهم و صاحب نفوذ می‌شوند؟

تبریزنیا: عدم استفاده جنابعالی از منابع انگلیسی و اروپایی براساس چه نظری بوده است؟



دکتر منصور صفت گل

دکتر صفت گل: تبریز در اوایل دوره قاجازیه پایگاه اصلی یک رویداد مهم است که آن جنگ‌های ایران و روس می‌باشد. این جنگ‌ها و نیازهای نظامی دوره عباس میرزا باعث می‌شود تبریز مرکزی برای ورود سیستم‌های نظامی جدید اروپایی شود. یعنی ولیعهد در زمینه ارتش، آموزش نظامی، تاسیسات، چاپ و چاپخانه و نظایر آن پدیده‌های جدیدی در این شهر ایجاد می‌کند. بنابراین تبریز کانون شروع تغییرات اجتماعی و نهادهای مدنی جدید در تاریخ معاصر ایران بوده است

و قف‌نامه‌ها، فرامین، اسناد خرید و فروش و اسناد مالکیت پیدا می‌کردم. این اشخاص مرتباً در نقش‌های متفاوت از هم ظاهر می‌شدند.

صالحی: اگر ممکن است مشخص بفرمایید از دید شما به لحاظ روش‌شناسی چه تمایز مشخصی میان تاریخ شهری یا Urban history یا تاریخ محلی Local history وجود دارد؟ جنابعالی در مقاله‌ای که در مجله Iranian Studies چاپ کرده‌اید از منظر تاریخ محلی به قضیه نگاه کرده‌اید ولی در این کتاب به نظر می‌رسد که مسئله مورد نظر شما بحث تاریخ شهر است؟

ورنر: از نظر من تفاوت بسیاری میان تاریخ محلی و تاریخ شهری آنگونه که تصور می‌شود نیست. مرزها و حد و حدود این دو نوع تاریخ دارای انعطاف است. تاریخ شهری را می‌توان به عنوان بخشی از تاریخ محلی در نظر گرفت. تاریخ شهری به طور کلی بیشتر متمرکز است بر موضوع‌نگاری (topography)، فضای شهری، معماری، و یا در یک رهیافت کلی‌تر ناظر است بر چگونگی تکوین و تحول یک شهر خاص در طول زمان. بر این اساس من ترجیح می‌دهم تألیف‌ام در باب تبریز را بیشتر به عنوان اثری در تاریخ محلی بدانم زیرا من به روند تحول این شهر در طول یک دوران نیرداخته‌ام، و اگر در این اثر به مسائلی از قبیل موضوع‌نگاری پرداخته‌ام بیشتر به عنوان اطلاعات پیش‌زمینه‌ای و خود شهر بوده و نیز عمدتاً به منزله به دست دادن تغییر و تحولات اجتماعی این شهر بوده است. به همین جهت فصلی که در آن به بحث پیرامون خود شهر پرداخته شده بیشتر جنبه مقدماتی دارد. از طرف دیگر من تلاش کرده‌ام تا تاریخ تبریز را در بعدی وسیع‌تر یعنی در متن تاریخ آذربایجان در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ قرار دهم. و به تحقیق و تفحص در ارتباطات ناحیه‌ای این شهر و رجال و بزرگان آن با مناطق و نواحی اطراف بپردازم.

صفت گل: تمایز قائل شدن میان تاریخ شهری و تاریخ محلی بسیار مشکل است. من فکر می‌کنم آن تاریخ شهری که معمولاً مورد صحبت قرار می‌گیرد احتمالاً ناظر به شهر جدید است. یعنی شهر یک تقسیم‌بندی به اصطلاح ماقبل مدرن و مدرن دارد یعنی ورود به عصر تکنولوژی جدید و بر این اساس است که تعریف و کارکرد شهر متفاوت می‌شود. حالا آقای دکتر ورنر لطفاً بفرمایند که تبریز را به عنوان یک شهر پیش از مدرن بررسی می‌کنند یعنی یک شهر سنتی شرقی با خصوصیات و معیارهای زندگی شرقی یا صحبت از دوره انتقال می‌کنند؟ و آیا علاوه بر انتقال تبریز از دوره پیش از قاجار به دوره قاجار ریشه‌های عناصر زندگی شهری دوره مدرن را هم در آن شهر می‌بینند یا خیر؟

ورنر: سؤال بسیار مفصلی است برمی‌گردم به سؤال قبلی‌تان راجع به تاریخ شهری یا محلی. ببینیم راجع به چه چیز داریم صحبت می‌کنیم راجع به منابع یا تاریخ‌نگاری معاصر. در تاریخ‌نگاری کنونی میان تاریخ شهری و محلی

کارتان در بررسی این موضوع توضیحات بیشتری بفرمایید. در مقدمه هم اشاره شده که متدولوژی شما مبتنی بر منبع محوری (Source Oriented) است. منظور از این روش منبع محوری که جنابعالی مطرح کردید چیست؟

ورنر: روش‌هایی که من براساس آنها کار می‌کردم بیشتر یک ریزنگر یا جزئی‌نگر (Microhistorical approach) است. یعنی تمام سعی من بر این بود که به حوادث و تحولات کوچک اهمیت بدهم و از بررسی آنها شروع کنم و این که تحلیل خوبی از این وقایع ریز داشته باشم. که البته خیلی راحت می‌توانستم این اطلاعات را از منابع مورد استفاده‌ام اخذ کنم. مثلاً وقف‌نامه‌جات یا فرامینی که راجع به اعضای یک خانواده هستند و یا مثلاً اسناد خرید و فروش چند روستا در منطقه تبریز اطلاعاتی کلی نیستند اما نکاتی می‌دهند که در منابع دست‌یافتنی نیستند. به عبارت دیگر از کنار هم قرار گرفتن این ریزاطلاعات، تصویر کامل و بزرگ ظاهر می‌شود.

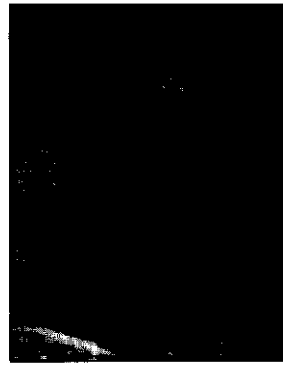
صفت گل: آقای ورنر، جنابعالی زمانی که تحقیق خود را شروع کردید تصمیم گرفته بودید که از روش ریزنگر استفاده کنید یا این که بعد از انتخاب موضوع و در طی مراحل تحقیق، آشنایی شما با اسناد، وقف‌نامه‌ها و فرامین و جزئی بودن اطلاعات آنها سبب شد تا شما این روش را برگزینید؟

ورنر: محقق در ابتدای یک پروسه تحقیق که شاید پنج تا شش سال هم به طول بینجامد به روشنی نمی‌داند که چه راهی مقابلش قرار دارد. به چه مقصودی می‌خواهد برسد و چه نتیجه‌ای عایدش خواهد شد. بلکه در طی کار است که این مسائل برایش روشن خواهد شد. اصولاً در تحقیقات همیشه بین منابع و محقق رابطه‌ای برقرار است. ما از منبع سؤال می‌کنیم شاید پاسخ ندهد. سؤال دیگری مطرح می‌کنیم باز هم جواب مناسب دریافت نمی‌کنیم اما شاید فرآوری محقق دامنه فکری دیگری گشوده شود که بتواند نتیجه بخش باشد. به نظر من تحقیق در واقع یک تعامل و گفت‌وگوی دوجانبه است میان محقق و منبع که ممکن است در خلال آن علاوه بر منابع جدید به نتایج جدید و خوبی هم دست یافت. من هم در ابتدا به صورت عملی روش ریزنگر را انتخاب نکرده بودم اما رفته رفته فهمیدم که با وجود محدودیت منابع و خرد بودن اطلاعات آنها تنها راهی که پیش روی من قرار دارد برگزیدن این روش است.

صفت گل: آقای ورنر لطفاً بفرمایید گفت‌وگوی شما با منابع تحقیقتان چطور بود و چگونه این ارتباط را با اسناد و مدارک و متون برقرار نمودید و آیا منابع به پرسش‌های مطروحه شما درباره شهر تبریز پاسخ دادند یا خیر؟

ورنر: خوب ظاهراً سؤالاتی داشتیم که نتوانستیم از منابع جواب بگیریم از جمله پرسش‌هایی درباره چگونگی زندگی سیاسی در شهر تبریز و نحوه تصمیم‌گیری اعیان شهر و... اما رفته‌رفته به موضوعاتی برخوردیم که برابرم بسیار جالب بودند و آن اسامی افراد و اشخاص بود که در منابع مختلف مثل

نصرت‌الله صالحی



مسجد کبود تبریز - قرن نهم هجری - دوره قره‌قویونلو



تفاوت بسیاری است. در تاریخنگاری شهری اهمیت بیشتری به تاریخ محله‌ها، ساختمان‌ها و ساختار فیزیکی شهر داده می‌شود ولی تاریخ محلی اینگونه نیست. و این امر شاید بیانگر تفاوت میان این دو باشد. من تحقیقات خودم را بیشتر با عنوان تاریخ محلی نگاه می‌کنم.

صفت گل: بنابراین شما تبریز را در کتاب خودتان به عنوان یک شهر پیش از دوره مدرن در نظر گرفته‌اید. آیا تبریز در دوره‌ای که شما تحقیق کرده‌اید یعنی اواخر دوره افشاریه و زندیه تا اوایل قاجار فقط در حال انتقال رژیم سیاسی است یا این که با تغییراتی که در آن صورت می‌گیرد عنوان شهری را دارد که وارد مناسبات مدرن می‌شود و به عبارت دیگر خصوصیات شهری برای ورود به دوره مدرن را دارد.

وونر: همانگونه که شما فرمودید تبریز شهری پیش مدرن بوده و من مطمئنم که در طی تحولاتی که در اوایل دوره قاجار در این شهر رخ می‌دهد و با افزایش تماس با قدرت‌های خارجی این شهر رفته‌رفته وارد یک دوره جدید می‌شود.

صفت گل: اصولاً طرح این مسئله به این دلیل است که اگر توجه کنیم تبریز در اوایل دوره قاجاریه پایگاه اصلی یک حادثه بزرگ است و آن جنگ‌های ایران و روسیه می‌باشد. به دلیل همین جنگ‌ها و نیازهای نظامی در دوره عباس میرزا تبریز مرکزی برای ورود سیستم‌های نظامی اروپایی می‌شود. یعنی ولیعهد در دربار تبریز به نظر می‌رسد که می‌خواهد برخی چیزها را در زمینه ارتش، آموزش نظامی، تأسیسات، چاپ و چاپخانه و نظایر آن نو کند و این در حالی است که حتی تهران در این زمینه پیشقدم نیست به این دلیل تصور می‌کنم که این دوره، دوره مهمی در تاریخ تبریز است و احتمالاً شما در تحقیق خودتان متوجه این موضوع بوده‌اید که تبریز کانون شروع تغییرات اجتماعی و نهادهای مدنی جدید در تاریخ معاصر ایران است.

وونر: در اوایل دوره قاجار تحولاتی در دو سطح در شهر تبریز به وجود می‌آید. یکی این است که رفرم‌هایی از نوع اروپایی در تبریز آغاز می‌شود که من در تحقیق خودم به این موضوع کمتر پرداخته‌ام و دیگر تحولاتی است که محققان از آن غافل بوده‌اند و آن ایجاد تغییراتی در ساخت اجتماعی تبریز در این دوره است. روشن شدن این قضیه از آن رو برای ما اهمیت دارد که وقایع بعدی طول دوره قاجار، ریشه در این تغییر ساختار اجتماعی دارند. من دگرگونی‌هایی که در مناصب سنتی تبریز رخ داده بوده بررسی کرده‌ام. مثلاً این که چرا مناصب بیگلربیگی یا کلانتر که قبلاً دارای اهمیت و قدرت فراوانی بودند دچار تغییر شدند؟ یا این که چگونه در دوره جنگ‌های روسیه و ایران قدرت اعیان سنتی منطقه ضعیف می‌شود و دیگر اینکه در این دوره‌ها با افزایش اعتبار و نفوذ خاندان‌هایی از علما روبه‌رو هستیم که از مدت‌ها قبل در تبریز سکنی گزیده بودند.

تبریزنیا: در یکی از مباحث این کتاب راجع به وقف و مدرسه ظهیریه صحبت کرده‌اید. به طور کلی به نظر جنابعالی وقف چه کارکردی داشته؟ و جایگاه اسناد وقف در کتاب شما چه بوده و چه اطلاعاتی را به شما داده‌اند؟ بعد راجع به وقف در مدرسه ظهیریه به صورت کوتاه و گذرا توضیحاتی بفرمایید؟

وونر: خوب من در جستجوی اوقاف بزرگی در این زمان در شهر تبریز بودم و با توجه به این که در اوایل دوره قاجار تبریز شهر بسیار مهم و بزرگی محسوب می‌شد، و جایگاه ولیعهد عباس میرزا بود انتظار داشتم که موقوفات بسیاری را بیابم اما عملاً اینگونه نشد و تعجب من بیشتر ناشی از این مسئله می‌شد که اولاً تعداد موقوفات بسیار کمتر از آنی بود که من گمان می‌کردم و ثانیاً مؤسس و بانی این موقوفات برخلاف انتظارم سیاستمداران و شاهزادگان قاجاری و یا حتی حکمرانان محلی نبودند، بلکه توسط اشخاص دیگری و به صورت خصوصی تأسیس شده بودند. به طور کلی بانیان این موقوفات را عمدتاً قشر تجار و بازرگانان تشکیل می‌داده‌اند و هدف این افراد کمتر متوجه تأسیس عمارات و ساختمان‌های بزرگ می‌شده بلکه عمده هدف آنها شخصی بوده و همانند اکثریت موقوفات دوره قاجار به تعزیه‌گرها مالیات می‌داده‌اند. بنابراین مسلم است که اطلاعات بسیاری در وقف‌نامه‌ها و اسناد نهفته است که می‌توان با تأمل و جستجو برخی از واقعیات مربوط به اوایل دوره قاجار را دریافت کرد. از جمله پاسخ این پرسش‌ها که چه کسانی به عنوان واقف فعالیت داشتند؟ به چه مقصودی موقوفات را تأسیس می‌کردند؟ مسئله تقسیم اوقاف

میان وارثین چگونه بوده است؟ و نقش علمای محلی در زمان بروز اختلاف و درگیری میان افراد وارث به چه صورتی بوده است؟
دیگر این که موقوفات سنتی و بزرگی در شهر تبریز مشاهده می‌کنیم که از دوره صفویه بر جای مانده‌اند. نمونه مشهور آن موقوفاتی،

موسوم به ظهیریه بوده. ظهیریه نام مدرسه‌ای در دوره صفویه بوده که موقوفات بسیاری داشته است. منابع و اسنادی که من راجع به این موقوفات پیدا کردم، اطلاعاتی می‌دهند در باب این که نحوه استفاده از این موقوفات چگونه بوده است؟ و راز تداوم این موقوفات از دوره صفویه تا قاجار چه بوده است؟ و باز نکته‌ای که برایم جالب بود این بود که مالکیت این موقوفات رفته‌رفته در اثر مرور زمان شخصی شده و بین وارثین واقف اصلی بخش شده است و سبب نزاع و درگیری‌های فراوان میان وارث می‌شده است.

تبریزنیا: می‌خواستم خواهش کنم به صورت خیلی کوتاه و گذرا مباحث اصلی هر کدام از فصل‌های کتاب را بفرمایید تا یک شناخت کلی از آن برای خوانندگان به دست بیاوریم.

ورنر: این کتاب دارای یک مقدمه و شش فصل است. فصل اول تاریخ سیاسی آذربایجان و تبریز را در دوره مورد بحث تشریح می‌کند. فصل دوم درباره خود شهر تبریز و مناطق اطراف آن است و در واقع وضعیت شهر را از لحاظ ساختمان‌ها و وضع ظاهری آن بازنمایی می‌کند. موضوع فصل سوم

دکتر ورنر: ظهیریه نام مدرسه‌ای در دوره صفویه بوده که موقوفات بسیاری داشته است.
منابع و اسنادی که من راجع به این موقوفات پیدا کردم، اطلاعاتی می‌دهند در باب این که نحوه استفاده از این موقوفات چگونه بوده؟ و راز تداوم این موقوفات از دوره صفویه تا قاجار چه بوده است؟

موقوفات شهر تبریز و اطلاعاتی است که راجع به وقف می‌توان از این شهر گرفت.

فصل چهارم به بررسی تاریخ اداری این شهر، سازمان‌های دولتی و مناصب سنتی موجود در تبریز مثل بیگلربیگی، وکیل و کلانتر و نقش خانواده‌های سنتی تبریز در این منصب‌ها می‌پردازد.

فصل پنجم راجع به نقش علما در تبریز دوره مورد نظر است. بررسی منصب‌های دینی و قضایی آن زمان و

بیان تفاوت میان علمایی که منصب رسمی داشته با علمایی که منصب رسمی نداشتند، همچنین به خانواده‌های طباطبایی و فانی که عهده‌دار منصب امام جمعه در این دوره بوده‌اند پرداخته می‌شود.

در فصل ششم سعی می‌شود بحث دقیقی از تاریخ مالکیت دو روستا در نزدیکی تبریز ارائه شود در این قسمت، اشخاصی که در فصل‌های قبلی به آنها اشاره شده، دوباره مطرح می‌شوند اما در چارچوب اقتصادی. به عبارت دیگر کسانی که قبلاً در شهر عهده‌دار مناصب اداری یا دینی بوده‌اند در فعالیت‌های اقتصادی می‌بینیم.

و بالاخره بخش بزرگی از کتاب هم مجموعه‌ای از اسناد، تصاویر ترجمه و تصحیح آن تصاویر است. شانزده سند در این قسمت از نوع فرمان، وقف‌نامه، اسناد خرید و فروش همراه با ترجمه ارائه شده‌اند. این کتاب در سال ۲۰۰۱ چاپ شده است.

تبریزنیا: از حضور شما در این گفت‌وگو بسیار متشکریم و برایتان آرزوی موفقیت در زمینه تحقیقات و مطالعات ایران‌شناسی در آلمان می‌کنیم.

